



دکتر سید حسن حسینی

انتشارات سورمه‌پور (وابسته به حوزه هنری)



مرکز آفرینش‌های ادبی / دفتر پژوهش

مشق معنی بیدل

دکتر سید حسن حسینی

عزرا جلد: امیر نجفی

چاپ، صحافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۷۶۴-۵

سروش‌نامه: حسینی، سید حسن، ۱۳۲۵ - ۱۳۸۳،

عنوان و نام پدیدآور: مشق معنی بیدل / سید حسن حسینی

مشخصات نشر: تهران / شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۷۶۴-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۰۵۴ - ۱۱۳۳ ق.

موضوع: بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۰۵۴ - ۱۱۳۳ ق. --

نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۲ ق. -- تاریخ و نقد

موضوع: Persian poetry -- 18th century -- History and criticism

موضوع: سبک هندی

موضوع: Indian style (Persian poetry)

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ م ۵/مح PIR۶۶۵۵

رده‌بندی دیوپی: ۸۱/۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۶۷۵۵۷

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

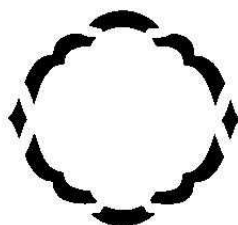
تلفن: ۶۱۹۴۲۰۰۰

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳

فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

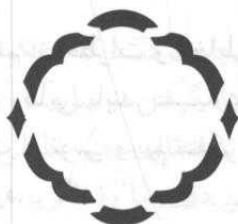


فهرست

مقدمه	۷
فصل اول: جلوه‌های وحدت وجود در شعر بیدل	۱۷
فصل دوم: آشنایی با منابع معتبر شعر و زندگی بیدل	۳۳
فصل سوم: لزوم فراگیری مقدمات برای درک شعرهای بیدل	۴۷
فصل چهارم: مولانا و بیدل	۵۳
فصل پنجم: نظامی و بیدل	۶۵
فصل ششم: مناجات بیدل	۷۳
فصل هفتم: جلوه‌های وحدت وجود در اشعار بیدل	۸۵
فصل هشتم: خودشناسی مطالعه کتاب دل	۹۱
فصل نهم: نازک خیالی‌های شعر بیدل	۱۰۱
فصل دهم: پارادوکس و تصاویر و مفاهیم متناقض نما	۱۱۳
فصل یازدهم: معنای منتخب	۱۲۳
فصل دوازدهم: تمثیل نفس و نگین	۱۳۳
فصل سیزدهم: عشق و پرستش خدا	۱۴۱
فصل چهاردهم: جهل و آگاهی	۱۴۹
فصل پانزدهم: گنج‌های شعر بیدل	۱۵۷
فصل شانزدهم: معنای مگو	۱۶۵
فصل هفدهم: یک دریا شراب	۱۷۷

۱۸۷.....	فصل هجدهم: کارکرد شعر
۱۹۹.....	فصل نوزدهم: از خود برون آمدن
۲۰۹.....	فصل بیستم: کمان خانه فریب
۲۱۹.....	فصل بیست و یکم: نشئه آزادگی
۲۳۳.....	فصل بیست و دوم: محراب تیغ
۲۴۳.....	فصل بیست و سوم: تکرار و جابه جایی کلمات در شعر بیدل
۲۵۱.....	فصل بیست و چهارم: توهم هستی
۲۶۱.....	فصل بیست و پنجم: محیط حیرانی

www.ketab.ir



مقدمه

معنی بلند من، فهم تند می خواهد
صید فکرم آسان نیست، کوهم و کتل دارم

چرا بیدل؟

عطف توجه به شعر شاعری که چند قرن قبل، آن هم در جغرافیای تاریخی متفاوتی می‌زیسته است کدامین گره را از کار فرو بسته ما می‌گشاید؟ آن هم در شرایطی که به قول حافظ، سخت محتاج رای حکیم و فکر برهمنی هستیم که تباهی مزاج دهر را چاره کند.

شاید در نگاه نخست این پرسش به ذهن بیاید که مگر چه نسبتی بین ادبیات و فلسفه وجود دارد که می‌خواهیم در ادب فارسی به جستجوی مفاهیم فلسفی برآییم؟ پاسخ این پرسش مقدر را می‌توان به سادگی با کنکاش در تاریخ ادب فارسی کشف کرد؛ ادبیات فارسی تنها دربرگیرنده مضامین ادیبانه و شاعرانه نبوده، بلکه به دلیل وجود محدودیت‌ها و موانع تاریخی و فرهنگی در رشد و گسترش علوم عقلی، محمل مناسب و امنی برای انتقال مفاهیم فلسفی بوده است.

بسیاری از ادیبان و شاعران پارسی‌گوی، در عین حال فیلسوفان و حکیمان حاذق در علوم عقلی و خردورانه نیز بوده‌اند که از بیم تکفیرها و تهدیدها، ترجیح می‌دادند مضامین عالی و دیرپاب فلسفی را در قالب‌های حریرگون و همه فهم ادبی ریخته و هم مفاهیم و مقاصد

خود را بیان کنند و هم از خطرات و مخاطرات بی‌شماری که در انتظار فیلسوفان بود، رهایی یابند. بسیاری از آثار ادبی و اسناد تاریخی پیشین حکایت از ترس و بیم متفکران آزاداندیش در ابراز عقاید خود حکایت دارد.

به عنوان مثال از مجموعهٔ رسائل برمی‌آید که جمعیت اخوان الصفا، در پنهان داشتن آراء حقیقی خود، اصرار شگفتی داشتند و در آغاز «رسائل» خویش به پیروان اصلی، هشدار می‌دادند تا آن رسالات را در دسترس کسی قرار ندهند مگر این که «آزاده و متفکر و طالب علم و دوستدار فلسفه باشد»^۱.

علاوه بر این، رهبران نهضت قرمطیان نیز در روابط درونی خویش از نوعی خط رمزی بنام «خط مقرمط» استفاده می‌کردند و شکل و شمایل این خط به شیوه‌ای بود که کسی، جز افراد و اعضاء اصلی نهضت، قادر به خواندن، درک و فهم آن خط نبود. هم‌چنین در هنگام جذب یا پذیرش افراد به عضویت، سایر اعضا، فرد را سوگندهای گران می‌دادند تا رازهای درونی قرمطیان را فاش نسازد.^۲

تجربه‌ها و سرکوب‌های خونین فرقه‌ها و جریانات باطن‌گرا، به اندیشمندان آموخت که جریده باید رفت و در ضمن چنین شرایطی است که حافظ از «برکناره رفتن اهل نظر» یاد می‌کند در حالی که «هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش» بوده‌اند! می‌توان اشارهٔ حافظ و دیگر شاعران منتقد را به روزگاری ارجاع داد که اصحاب اندیشه هر یک به تهمتی بر سر دار رفتند؛ از رافضی و زندیق و قرمطی و باطنی و دهری و اعتزالی گرفته تا حلولی و فلسفی و اتحادی و ...!

۱. برای درک و دریافت این مسأله رک به: رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ۱۲ جلد، بیروت ۱۳۷۷/ق ۱۹۵۷م.

۲. رک: لوپس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۶۲ش؛ صص ۹۷-۱۱۳ و نیز بدوی، عبدالرحمان، مقدمه بر فضائح الباطنیة، ابو حامد غزالی، قاهره، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴م.

مجموعه این عوامل باعث شد که متفکران سرزمین ما (اعم از عارفان و فیلسوفان) با پناه گرفتن در سایه‌سار درخت کهنسال ادبیات بخصوص شعر، موفق به انتقال حجم عظیمی از تفکرات عرفانی و فلسفی خود گردند. همین دقیقه ما را ناگزیر می‌کند که برای کشف و استخراج بنیان‌های فلسفی و عرفانی تمدن ایرانی - اسلامی و گشودن گره‌های کور عاطفی، فکری و ملی هویت در ایران، به ادبیات بویژه آثار برجسته شاعران بزرگ پارسی‌گوی رجوع کنیم.

نیک واضح است که سود جستن از اصطلاحات منطقی و فلسفی، هم معنای حضور اندیشه و تفکر نبوده و بین کاربرست اصطلاحات عقلی و مفهوم اندیشه‌ورزی و عقلانیت، اینهمانی (totology) و تلازم وجود ندارد و در نقطه مقابل، فراوانند شاعرانی که بی‌هیچ بهره جستن از واژگان فلسفی - منطقی، آثاری سرشار از اندیشه‌های ناب عقلانی آفریده‌اند.

یادآوری این نکته هم خالی از فایده نیست که منظور ما از اندیشه در ادبیات تحمیل عقل و یافته‌ها و یافته‌های آن در دیگر عرصه‌ها بر ادبیات نیست و در نگاهی ابتدایی می‌توان دریافت که هیچ نسبت مستقیمی بین خرد منطقی و شعر وجود ندارد به عنوان مثال ارتباط «شرح منظومه ملاهادی سبزواری» به همان مقدار از ادبیات و جوهر راستین شعر دور است که «الفیه ابن مالک» و «نصاب الصبیان ابونصر فراهی»!

آنچه مورد نظر ماست حضور «خرد جوششی» در پیکره شعر است. خردی که چون چشمه‌ساری باکره از کوهسار زبان می‌جوشد و در جریان کلمات جریان می‌یابد، نه صنعتگری‌ها و تکلیف مالایطاق مفاهیم قلمروهای دیگر بر شعر.

بر این مبنا، خرد جوششی حاصل تأمل و مراقبه ژرف شاعر در

بنیادهای هستی است که از صافی زبان عبور کرده و در حریر نرمگون عبارات دلکش خود را به مخاطبان می‌نمایاند.

نمونهٔ ارجمند این نوع خردورزی را می‌توان در ۱۸ رباعی خیام، غزلیات حافظ، قسمت‌هایی مهم از مثنوی، مخزن‌الاسرار نظامی بخش‌هایی از شاهنامه و ... مشاهده کرد.

بیدل دهلوی یکی از نمونه‌ها و الگوهای درخشان تفکر در ادب پارسی به شمار می‌آید. پیش از ورود به مفاهیم و مضامین فلسفی در شعر وی اشارتی کوتاه به ویژگی‌های شعر وی خواهیم داشت.

از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر وی می‌توان به باریک‌اندیشی، خیال‌انگیزی، به کارگیری ترکیبات نو، تشخیص بخشیدن به چیزهای بی‌جان، بهره‌گیری از نمادها و تلمیحات، استفاده از شیوه‌های شاعران گذشته، سادگی بیان و تازگی زبان شعری، توصیف طبیعت، بازی با کلمات و تکرار قافیه، بسامدها، حس‌آمیزی، تناقض (پارادوکس) و عرفان اشاره کرد.

به شهادت تاریخ ادب فارسی پیش از بیدل نیز (چنان که اشاره کردیم)، کم نبوده‌اند شاعرانی که خود فلسفه می‌دانستند و شعرشان سرشار از مفاهیم و اندیشه‌های فلسفی است عطار، سنایی و مولوی سه الگوی درخشان در این عرصه‌اند. در مثنوی مولانا، مقولهٔ فلسفی «وحدت وجود» دفعات متوالی و در لباس تعابیر گوناگون مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است، اما تفاوت در اینجاست که مولانا کوشیده است حتی الامکان در تبیین مفاهیم و حقیقت‌های فلسفی، معنی را فدای لفظ نکند و مخاطبانش را در پیچ و خم اشارات و عبارات غامض و دور از ذهن، سرگردان رها نسازد. اما بیدل دهلوی چندان مشتاق آراستن زبان شعر خویش به «زیورهای مضامین نایاب و معنی بیگانه» بوده است که این وسواس، مایهٔ کاستی فصاحت و صراحت

شعر وی گردیده و آن را به هزار توی سرگردانی و ابهام رهنمون شده است، حتی دکتر شفیع کدکنی که هم خود شاعری تواناست و هم شعری را که دارای خرد جوششی و جوهره شعری باشد به نیکی می‌شناسد درباره شعر بیدل بر این باور است:

یکی از خصوصیات شعر بیدل، که زبان او بیشتر مبهم و پیچیده ساخته، نوع ترکیبات و بافتهای خاصی است که وی در شعر خویش استخدام کرده و با سیستم طبیعی و محور همنشینی زبان فارسی چندان سازگار نیست.

صد البته هیچ یک از آراء به معنی غفلت از اندیشه‌هایی ژرف و عمیق بیدل نیست، اما نکته اینجاست که صرف ژرف‌اندیشی و وجود جهان‌بینی فلسفی - عرفانی وی، نمی‌تواند حجتی موجه بر پیچیدگی زبان شعر باشد. ایجاد توازن بین کمال فرم اثر هنری و دریافته‌های عقلانی و به عبارت دیگر تشخیص بخشیدن به یافته‌های عقلی و روایت شاعرانه آن، مهم‌ترین وظیفه بیدل بوده است که چندان بدان نپرداخته است. بیان عمیق‌ترین حرفها در قالب ساده‌ترین واژگان، آن هم با زبانی صمیمی و صریح، در دیوان بیدل کمتر مشاهده می‌شود و اتفاقاً برعکس، وی پیوسته بر پیله پیچیدگی و حیرت تنیده است.

حتی زنده یاد سید حسن حسینی هم که در تبیین معنای بیتی از بیدل حیرت (دمیده‌ام گل داغم بهانه‌ای ست / طاووس جلوه‌زار تو آینه‌خانه‌ای ست) یک فصل از کتاب خود (بیدل، سپهری و سبک هندی) را به آن اختصاص داد و در پایان بی‌آنکه چیزی از هزار و یک گره این بیت را گشوده باشد اعتراف کرده است که ابیاتی از این قبیل که درکشان نیازمند شرح و تفصیل فراوان است، علی‌رغم جاذبه و رمزآلودگی‌های دلنشینی که دارند، از دید ما مصداق شعر کامل و ایده‌آل محسوب نمی‌شود و اختصاص این فصل به شرح این

بیت نباید برای خواننده این توهّم را پیش آورد که ایجاز و تمثیل فشرده‌ای به این شکل، غایت و مطلوب ذوق شعری ماست.^۱ یکی از قرائن شأن فلسفی و فکری شعر بیدل استفاده شاعرانه از مفاهیم فلسفی پرکاربرد است که از آن جمله می‌توان به دو مفهوم «هستی و عدم» اشاره کرد. برخلاف بسیاری از شاعران که به کاربرد ادبی و آرایه‌وار این دو واژه اکتفا کرده‌اند، بیدل با چیره‌دستی و تسلط تمام بر معانی فلسفی و مباحث مرتبط با عدم و هستی به شرح و بسط شاعرانه و فیلسوفانه این مفاهیم پرداخته و حیرانی‌های خود را در آینه‌زار شگفت این دو مفهوم به تماشا نشسته است:

هستی همان عدم بود، نی کیفی و نه کم بود

در هر لب و دهانی، من داشته است اویی

به جرأت می‌توان گفت که هستی و نیستی (عدم) بیش از هر شاعر دیگر و در بالاترین سطح در شعر بیدل نمود یافته است.

علاوه بر این، عبارات و واژگان هم‌خانواده این دو مفهوم نظیر فنا، محو، وجود، بودن، نبودن، ذوب، غرق، کشته، زنده و اصطلاحات مترادف دیگر، به وفور در شعر دیده می‌شود و تمامی این مصطلحات به نحوی با مفهوم هستی و نیستی در ترابط و گفتگو است.

همواره در بحث هستی و نیستی، بیدل با بی‌اعتنایی به هر دو مفهوم ما را راهنمایی می‌کند که با عبور از هستی و عدم به وادی دیگری برسیم که خود آن را «فطرت» می‌نامد عجیب نیست اگر بیدل را «شاعر فطرت و فکرت» بنامیم.

شکوه فطرتم فرش است هرجا می‌روی بیدل

ز هستی تا عدم کی سایه افکنده است شمشاد

هستی و نیستی در نگاه بیدل شبیه لباسی است که به رغم زیبایی

۱. حسینی، حسن، بیدل، سپهری و سبک‌هندی، نشر سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹.

و شگفتی‌زایی‌اش، به زودی مندرس خواهد شد و آدمی باید در جستجوی خرقة‌ای دیگر برآید که هرگز رنگ اندراس و کهنگی نگیرد و تغیر نپذیرد. در نگاه بیدل آن خرقة‌کهن، چیزی جز جامه فطرت نیست.

بیدل! لباس هستی تا کی شود حجاب؟

ای غره‌تین! آن «خرقة‌کهن» کو؟

بیدل تمایز چندانی بین هستی و نیستی نمی‌بیند، در نگره‌وی نیستی، روی دیگر سکه هستی است و دلکش‌ترین و هوش‌رباترین فصل کتاب هستی، مقوله نیستی است:

باده هستی که دُردش وهم و صافش نیستی ست

چون سحرگر اعتدالش دیده‌ای، خمیازه است

تمثیل جوهر و آئینه را نیز بیدل در باب عدم و وجود ذکر کرده است:

بیدل! اظهار کمال محو نقصان بوده است

تا شکست آئینه، عرض جوهرم آمد به یاد

یکی از رباعیات فلسفی بیدل مشتمل بر حمله به سوفیست‌ها و منکران عالم عینی است؛ بیدل برخلاف سوفسطاییان و برای مرز گذاشتن بین تلقی خود از عدم با وهم سوفسطایی، عالم را دارای حقیقتی دانسته که با شهود، قابل رهیابی و شناخت است:

سوفسطایی که از خرد بی‌خبر است

گوید عالم تخیلی سربسر است

آری عالم همین خیال است ولی

جاوید در او حقیقتی جلوه‌گر است

وحدت وجود و وحدت شهود در شعر بیدل نیز از دیگر آمارات زرفای فکر عرفانی و فلسفی اوست؛ بیدل را می‌توان یکی از

پرسشگران و باورمندان به عقیده وحدت وجود به شمار آورد. وی با ظرافت و دقتی تحسین برانگیز در اشعار خود به بررسی وجوه مغایرت و تفاوت‌های وحدت وجود و وحدت شهود پرداخته و با نگاهی نو، اختلاف دیرینه و ظاهری بین این دو مفهوم را قابل حل و رفع می‌شمارد. شگفت اینکه وی در یکی از رباعیات خود، خلاف آمد دیگر گفتارها و باورهای خود، به نقد وحدت پرداخته است:

وحدت هرچند خلوت اسراری است

چون وانگرند، عالم بیکاری است

من والہ کثرتم، که دلدار مرا

با من سودای کوچه و بازاری است

بیدل در سلوک خاضعانه خویش و با عبور از وحدت و کثرت، از فنای مطلق سر درمی‌آورد:

نه وحدت سرایم، نه کثرت نوایم

فنایم فنایم، فنایم فنایم

□

سخن به درازا کشید و غوطه خوردن در این دریای کرانه ناپیدای ژرف، پایانی ندارد.

کتاب حاضر، مشتمل بر دروس و تقریرات زنده یاد سید حسن حسینی در باب شعر و اندیشه بیدل است که با حضور جمعی از فضلاء و بیدل‌پژوهان در حوزه هنری ایراد می‌شد.

اهتمام حسینی به معرفی بیدل، محدود و منحصر به این کتاب نبوده و ذکر این نکته خالی از لطف نیست که پیش از آن که دکتر شفیعی کدکنی، کتاب «شاعر آینه‌ها» را منتشر کند، سید حسن حسینی، «بیدل، سپهری و سبک هندی» را نگاشته بود اما تأخیر در انتشار باعث ثبت فضل تقدم به نام استاد شفیعی کدکنی شد.

علاوه بر این، خوانش متن کامل غزلیات بیدل در قالب یک مجموعه صوتی ۱۷۲ ساعتی، به مثابه کاری سترگ و بی‌بدیل در چند دهه اخیر انجام و فرجام یافته است. سترگ بودن کار از این حیث است که به سبب ترکیب‌سازی‌های خاص و عوامل ابهام‌آفرین دیگر، خوانش و قرائت شعر بیدل به حقیقت کاری دشوار و پیچیده است.^۱

نکته مهمی که در درک شعر بیدل باید مورد توجه واقع شود قرائت هرمنوتیکی و درک چند بعدی از شعر بیدل است؛ دلیل این امر نیز واضح است؛ بیدل به شهادت آثارش از معدود شاعرانی است که اندیشه‌هایش در لایه‌های متعدد و متنوع معنایی، پیچیده و پنهان شده است و فهم ابعاد شعر وی بدون توجه به این نکته امکان‌ناپذیر خواهد بود. شعر بیدل را باید بارها و بارها خواند چرا که در هر بار خواندن معنایی دیگر را متجلی نموده و مشام مخاطب را از عطر شگفت و غریبی که گویی از بهارهای گمشده در پرده‌های غیب وزیده است سرشار می‌سازد.

واپسین جملات کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی»، را باید کلام آغازین مقدمه‌ی این کتاب دانست: «امیدم همه این است که این صفحات نیم‌گامی باشد برای آغاز راهی که دیگرانش با توش و توان بیشتری پیمایند و از رگ این تاک گمنام‌مانده در این دیار به فراخور حال خویش باده‌های جانسوز و بارقه‌های روان‌افروز برای عاشقان ادبیات عمیق و ناپیدا کرانه عرفان اسلامی، ارمغان آورند. و شرط نیل به این مهم، این نکته است که با بیدل، همدلی کنیم».

مرکز آفرینش‌های ادبی

حوزه هنری

۱. در مورد پیچیدگی‌ها و دشواری‌های قرائت شعر بیدل، می‌توانید به کتاب «کلید در باز، رهیافت‌هایی در شعر بیدل»، تألیف محمدکاظم کاظمی (چاپ اول، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷) رجوع کنید.